

گریشا کم کم از وضع مالی خوبی بهره‌مند شد و شروع به وارد کردن و نمایش فیلمهای ناطق کرد. سپس به تهران آمد و در تهران سینما ماباک را در ابتدای خیابان اسلامبول پس از چهارراه لاله‌زار (سینما سهیلای امروز) تأسیس کرد و وضع مالی او بهتر شد و چند سینمای دیگر را هم در تهران و شهرستانها راه‌اندازی کرد. وقتی حادثه شهریور پیش آمد و متفقین تهران را گرفتند، نام گریشای بدبخت که معلوم نبود از نظر کمونیستها چه گناهی کرده است در لیست سیاه کلنل ورتینسکی رئیس سازمان N.K.V.D تهران قرار گرفت و یک روز او را ربودند و دیگر از آن پس از گریشا خبری نشد که نشد و معلوم نیست روسها او را در تهران کشتند یا به شوروی انتقال دادند و در آنجا سر به نیستی کردند. احتمال دارد گریشا از فعالین نهضت زیرزمینی آزادی گرجستان بوده و روسها مترصد تصفیه حساب با او بودند که در تهران به این مقصود رسیدند.

(۴) خاطرات سرلشگر احمد خسروانی در مجله خواندنی‌ها سال سیزدهم - ۱۳۳۲

(۵) البته خود او و همفکرانش انکار می‌کردند. این ماجرا بعدها افشاء شد در سالهای اخیر نیز عده‌ای از توده‌ایهای سابق کام‌بخش را عامل و مسبب اصلی کژروی و خیانت حزب توده معرفی می‌کنند

(۶) نیمورتاش، عبدالحسین مسعود انصاری، امان‌الله میرزاجهانبانی، حصن‌الدوله شفاقی و دهها تن دیگر از زمره محصلین مدارس مختلف روسیه تزاری بودند. خاطرات مسعود انصاری جلد اول دیده شود  
۶ مکرر) این هواپیماها عبارت بود از «دوهابلاند» مونتاز روسیه و «اورو» و R-5

دانشجویان هواپیمایی هم از سال ۱۳۰۷ به بعد به آموزشگاههای خلبانی سواستوپل و لنینگراد اعزام می‌شدند. کام‌بخش در همان گروه اول بود که به روسیه رفت و به حزب کمونیست پیوست

روسها به کام‌بخش اعتماد و علاقه زیادی داشتند و در دوره چهاردهم هم بنا به فشار روسها کام‌بخش و بنا به اصرار انگلیسیها فطن‌السلطنه مجد هر دو از قزوین به مجلس شورای ملی راه یافتند

(۷) در این مورد کتابهای ۵۰ نفر و سه نفر نوشته آقای انورخامه و ۵۳ نفر بزرگ‌علوی و دیگر مدارک موجود حق مطلب را ادا کرده‌اند

(۸) در مورد مرحوم دکتر ارانی و مرگ او نگاه کنید به کتاب پلیس سیاسی عصر بیست ساله نوشته نگارنده - تهران - انتشارات جانزاده

(۹) فعالیت آگهی و دیگر افراد مأمور از سالهای قبل از شهریور ۱۳۲۰ در ارتش آغاز شد و نمونه‌هایی از فعالیتهای آنان گهگاه به منصفه ظهور می‌رسید. مثلاً یکی از این عناصر خریداری شده ناطقی، یا دریاووشی بود (نام بعدی ناطقی دریاووشی بود) که در روزهای پس از سوم شهریور در صدد آتش زدن زاغه‌های عباس آباد و منفجر کردن مهمات و بنزین‌های موجود در آن زاغه‌ها برآمد. هدف سازمان جاسوسی شوروی از آتش زدن زاغه‌ها ایجاد رعب و وحشت در تهران و منصرف کردن مردم ایران از هرگونه فکر مقاومت بود که البته دریاووشی به دلیل یک تصادف موفق نشد و روسها هم که در روز ۲۶ شهریور به تهران رسیدند فکر انفجار زاغه‌ها را بیهوده دانستند زیرا تمام آن مهمات و سلاحها و بنزین را تحویل گرفته، به جبهه‌های جنگ با آلمان فرستادند. نکته عجیبی که در این ماجرا جلب نظر می‌کند این است که در وقایع شهریور، کمبود بنزین به سرعت محسوس گردید و خودروهای نظامی و غیرنظامی از حرکت بازماندند. در حالی که در همان زمان در زاغه‌های عباس آباد میلیونها لیتر بنزین نگاهداری می‌شد ولی از رساندن بنزین به خودروهای ارتشی خودداری می‌گردید.

ارتشبد سابق حسین فردوست در جلد یکم کتاب خاطرات خود به واقعه دریاووشی اشاره می‌کند اما به اشتباه می‌نویسد که زاغه‌ها آتش زده شد، در حالی که دریاووشی بر اثر یک تصادف موفق نشد زاغه‌های مهمات و بنزین را آتش بزند و در زاغه‌ها بسته شد و بر اثر قطع هوا، وسیله ناقله آتش به داخل زاغه‌ها نرسید و با بسته شدن در زاغه انفجار منتفی شد. محمدرضا خلیلی عراقی در کتاب خود موسوم به وقایع شهریور این ماجرا را بطور کامل شرح داده است و نظر فردوست در مورد منفجر شدن زاغه‌ها درست نیست.

(۱۰) خاطرات سرلشگر احمد خسروانی - مجله خواندنی‌ها - تیر و مرداد ۱۳۳۲ ه.ش

(۱۱) آگهی تا سال ۱۳۲۴ در نیروی هوایی خدمت می‌کرد. در سال ۱۳۲۴ از تهران فرار می‌کند و به شوروی می‌رود. در اوایل

قدرت گرفتن فرقه دمکرات از شوروی به آذربایجان اعزام می‌شود و در وقایع آذربایجان شرکت فعال می‌کند. وقتی بساط حکومت فرقه دمکرات درهم پیچیده می‌شود آگهی فرصت فرار پیدا نمی‌کند. در تبریز در خانه زنی از دوستان خود پنهان می‌شود، اما زن محرمانه به مقامات ارتش مراجعه می‌کند و او را لو می‌دهد. دژبانها به خانه می‌ریزند، آگهی را می‌گیرند و دادگاه نظامی او را محاکمه و به تیرباران محکوم می‌کند و اعدام می‌شود.

۱۲) رحمانی، وی از مهلکه سقوط فرقه در آذربایجان گریخت و به خارج رفت

۱۳) سرهنگ آذر پس از وقایع سال ۱۳۲۴ به آذربایجان گریخت و در آنجا درجه ژنرالی گرفت و تقریباً هسته مرکزی ارتش فرقه دمکرات به وسیله او اداره می‌شد و در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ هم اعلامیه‌ای خطاب به افسران ایرانی که ستونهای آنها به سوی تبریز پیش می‌رفت صادر کرد و نصرف تبریز را غیرممکن دانست. سپس به شوروی گریخت و تا سال ۱۳۵۵ در آنجا بود. بعد به وسایلی مورد بخشودگی قرار گرفت و به ایران آمد و در شهریورماه ۱۳۵۷ در سن ۷۳ سالگی درگذشت. شاهدان وقایع سالهای ۱۳۲۳-۱۳۲۵ و شاگردان او در دانشکده افسری او را مردی میهن‌پرست می‌شناسند که در دام حزب توده گرفتار شده بود.

۱۴) سرگرد هدایت‌الله حاتمی در سال ۲۳ و ۲۴ همراه روزبه عضو سازمان مخفی افسران حزب توده شد. در تابستان ۱۳۲۴ هنگامی که رکن دو درصد توقیف او برآمد متواری شد و همراه دیگر افسران توده‌ای که شورویها آنها را برای به کار گرفتن در کادر نظامی ارتش فرقه دمکرات در نظر گرفته بودند، در آذربایجان شوروی اقامت گزید تا اینکه تبریز به دست دمکراتها افتاد و افسران متواری را به تبریز اعزام کردند و هسته مرکزی ارتش فزلباش را تشکیل دادند. حاتمی در ارتش آذربایجان خدمت می‌کرد و زیر اعلامیه مورخ ۲۵/۹/۱۷ خطاب به افسران و درجه‌داران و سرپازان ارتش مرکزی را هم امضا کرد. پس از ختم ماجرای فرقه به شوروی رفت. افسران ارتش تهران که به آذربایجان گریخته بودند حدود هفتاد تن بودند و اختلافاتی با فدائیان فرقه دمکرات مانند غلام یحیی و کاویانی و غیره داشتند. او سالها در شوروی بود و در حزب توده و فرقه دمکرات که با هم ادغام شده بود فعالیت می‌کرد. نام او در فهرست اعضای اصلی کمیته مرکزی که در پلنوم هفدهم تهران فروردین ۱۳۶۰ حضور داشتند دیده می‌شود. از فرار معلوم در طول مدت اقامت در شوروی دیگر کاملاً مورد اعتماد قرار گرفته بود زیرا به فرار نوشته نویسنده با نویسندگان کتاب سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی (جلد اول - ص ۲۳۷) در سال ۱۳۶۰ پس از تجدید سازمان حزب توده در ایران مسؤولیت شعبه مرکزی بازرسی و رسیدگی که تابع هیأت دبیران بود و عملاً یک نهاد تشریفاتی بود به وی سپرده شده بود در کتاب مزبور در این مورد نوشته شده است:

«مسئول آن (شعبه مرکزی بازرسی و رسیدگی تابع هیأت دبیران) هدایت‌الله حاتمی از مهره‌های کا.گ.ب بود و دبیر مسؤول آن محمدعلی عسویی از چهره‌های تابع و درجه دوم هیأت دبیران بود. این ارگان عملاً یک ارکان اطلاعاتی محسوب می‌شد و ارتباطی به وظایف رسمی نظارت نداشت» (ص ۲۳۷-۲۳۵) پس از کشف توطئه‌های حزب توده برای براندازی نظام جمهوری اسلامی هدایت‌الله حاتمی نیز دستگیر، و در خارج اعلام گردید که اعدام شده است. اخیراً در نیمه‌ماه ۱۳۷۱، در یک میهمانی شام، آقای مهندس‌سی که خود را از خویشاوندان حاتمی معرفی می‌کردند به نگارنده اظهار داشتند: وقتی حاتمی پس از ۱۳۵۷ به ایران بازگشت بسیار سرحال بود و در یک مجلس دیدار که مرادید در آغوشم کشید و با خوشوقتی اظهار داشت: کار ایران تمام است و طی یک برنامه هفت ایران، ایران بطورکلی به صورت کمونیستی در آمده و بخش‌های شمالی آن تماماً به اتحاد شوروی ملحق خواهد شد و در بقایای خاک آن نیز چند جمهوری کوچک خودمختار فدراتیو مانند کردستان، بلوچستان، فارس و کرمان و خوزستان تشکیل خواهد شد که خوشبختانه پیش‌بینی و برنامه‌ریزی ایشان و بالادست‌هایشان جامه عمل نپوشید. شوروی فروپاشی و تجزیه شد و ایران مظلوم باقی ماند و باقی خواهد ماند.

۱۴ مکرر) به نقل از آقای نجفقلی پسیان

۱۵) شفایی درباره او می‌نویسد آگاهی که در باکو به درجه دکترای فلسفه رسیده بود از نورچشمان کیانوری بود و در جلسه‌ای که در سال ۱۹۵۵ در باکو تشکیل شد از نظرات میرزاابراهیم‌بیوف صدر هیأت‌رئسه شورای عالی جمهوری آذربایجان که هوادار تزی وحدت دو آذربایجان بود حمایت کرد و افسران ایرانی مقیم باکو را که مخالف چنین تزی بودند (مانند سروان هوایی عنایت‌الله رضا) خطرناک‌ترین جریان ضدفرقه نامید. شفایی ص ۲۱۵

۱۶) سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی ص ۱۶۷

۱۷) همان منبع ص ۲۳۵

۱۸) آگاهی پس از کشف توطئه براندازی حزب توده علیه نظام جمهوری اسلامی دستگیر شد.

۱۸ مکرر) ابوالحسن تفرشیان - قیام افسران خراسان - ص ۴۵

۱۹) بقیم: انگیزه - ص ۱۸۹

۲۰) بقیم: انگیزه - ص ۱۸۹

۲۱) سپهبد احمد وثوق: داستان زندگی، خاطراتی از پنجاه سال تاریخ معاصر - ۱۳۲۰ - ۱۲۹۰ ه. ش - ص ۵۶

۲۲) اطاعت کورکورانه: خسرو روزبه

۲۳) قیام افسران خراسان و سی و هفت سال زندگی در شوروی سرگرد احمد شفایی - ص ۵۲

۲۳ مکرر) بقیم: درجه دار خراسانی که در همان سالها دوره ستوانی (ستوان سومی) را در دانشکده افسری می گذرانده است، در کتاب انگیزه خود خیلی خوب منظره چاپلوسی و دغل کاری کسانی مانند سرلشگر عبدالله هدایت را به هنگام رفت و آمد شاه به دانشکده افسری توصیف می کند.

عبدالله هدایت رئیس دانشکده افسری از سرتیپ های عضو ستاد عالی جنگ در شهرپور بیست است که در سالهای بعد با سخنرانی های پرطمطراق و توخالی خود، سعی می کرد ادای ژنرالهای آلمانی را درآورد.

عبدالله هدایت در دوران نخست وزیری رزم آرا وزیر جنگ شد (۱۳۲۹) پس از رویداد ۲۸ مرداد (۱۳۳۲) وزیر جنگ شد و بعدها که قرار شد ارتش ایران مانند ارتش آمریکا دارای ستاد مشترک شود، رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران شد و هفت سالی در این مقام بود و می گفتند که اوقات فراغت خود را به کشیدن نریاک می گذراند.

پس از آن که حکومت های فاسد دوران هشت ساله ۴۰ - ۳۲ یکی پس از دیگری بی لیاقتی خود را در اداره امور مملکت به ثبوت رساندند و میلیونها دلار کمک های آمریکا را به چاه و بیل فرستادند، آمریکایی ها موجبات روی کار آمدن کابینه دکتر امینی را فراهم آوردند. امینی مردی بود برحرف، متظاهر، پرگو و کم عمل که از سال ۱۳۱۲ سابقه مدبرکلی داشت و به دلیل اینکه خود از خاندان امین الدوله پسر خانم فخرالدوله و ملاک و ثروتمند بود از قماش دیگر دولتمردان عصر قاجاری و پهلوی بود اما نیاز زمان یعنی اجرای تحولاتی در ساختار سیاسی و اجتماعی ایران را درک می کرد و نسبت به اقبال و شریف امامی و علم رُکگو و صریح بود بعد به اصرار آمریکایی ها تز اصلاحات ارضی برای جلوگیری از سقوط ایران به مفاک کمونیسم به مرحله اجرا درآمد اما این برنامه سفارش شده از خارج وضعیت کشاورزی ایران را بدتر کرد. در این دوران برای ساکت کردن مردم مقدمات محاکمه عده ای از دولتمردان نظامی و سیاسی هشت ساله فراهم شد که عبدالله هدایت هم که به درجه ارتشبدی (برابر ژنرال چهار ستاره = فوراستار) ارتقا یافته بود، به اتهام سوء استفاده در خریدهای ارتش به محاکمه جلب شد و البته سپهبد وثوق که با هدایت رقابت داشت نیز به اتهام تدلیس در خرید کارخانه باطری سازی ارتش تحت پیگرد قرار گرفت. ارتشبد عبدالله هدایت که سالهای متعددی شخصیت نراز اول ارتش بود و در این اواخر خودش را هم بسیار گرفته و به سبک مولتکه و شلیفن و ژنرالهای آلمانی با نبختن و افاده زیادی در محل کار حاضر می شد به هنگام محاکمه و حضور در دادگاه، چون او را باز نشسته کرده بودند، ابرادش را که باید رئیس دادگاه ارتشبد (هم درجه متهم) و دادستان حداقل سپهبد یا سرلشگر باشد نمی پذیرفتند و دادستان دادگاه که سرهنگی به نام پرندیان بود مرتباً می گفت: ابراد آقا وارد نیست زیرا شما تیمسار ارتشبد هستید اما ارتشبد باز نشسته، و ضرورتی ندارد رئیس دادگاه هم درجه جناب عالی باشد!

شاه با محاکمه ارتشبد هدایت به آبرو و حیثیت خودش هم لطمه زد زیرا در مطبوعات و رادیوهای خارجی می نوشتند اولین ارتشبد ایران دزد از آب درآمد.

اما شاه در این مورد کاری نمی توانست بکند. زیرا دزد حاضر و بز حاضر بود و شواهد و فرائض آن قدر زیاد بود که سکوت و کوتاه آمدن سازمان قضایی ارتش در این مورد باعث می شد که آمریکایی ها، هدایت را شریک شاه بدانند.

مناسفانه بیشتر نظامیان عالی رتبه دوران شاه از این قبیل بودند و وقتی دستشان به پول می رسید چسبناک می شد و این بود که

هرچندگاه عده‌ای از ژنرالها و افسران عالی‌رتبه شاه با موافقت خود او تحت پیگرد فرار می‌گرفتند و محاکمه و زندانی می‌شدند و متأسفانه فساد پابان نمی‌پذیرفت زیرا خود شاه و داماد او خانمی و پسرخواهر او شهرام و خواهرش اشرف هم پورسانت خرید اسلحه و هواپیما دریافت می‌کردند.

بالاخره ارتشبد عبدالله هدایت که در سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد، روزنامه‌نگاران او را جوانترین ژنرال ایران و سمبل افسران درس خوانده می‌نامیدند در دادگاه محکوم به مجازات خفیفی شد و به تربیتی سر ماجرا را هم آوردند و وقتی هم چند سال بعد مُرد، خانواده‌اش در آگهی ترحیم عنوان نظامی او را ذکر نکردند و فقط نوشتند مرحوم عبدالله هدایت. سپهبد وثوق هم مانند او سر و کارش به دادگاه رسید و محکوم شد. از عبدالله هدایت کتابی نامانده است اما وثوق کتاب کم‌محتوایی نوشته است که فقط از نظر وقایع‌نگاری سال به سال و ماه به ماه درخور مراجعه محققان و علاقه‌مندان به رویدادهای عادی سالهای ۱۳۲۰-۱۳۹۰ ه.ش است.

(۲۴) شاه از اینگونه نظاهرات چاپلوسانه ولو به تکرار لذت می‌برد و آن را شرط بقای سلطنت خود می‌دانست و مأمورین آگاهی و پلیس، در این سالهای آخر هم هنگام عبور شاه از خیابانها مردم را به زور به کف زدن تشویق می‌کردند.

(۲۵) شفایی: قیام افسران خراسان ص ۵۵

(۲۶) فهمی (جهانگیر فهمی) در سال ۱۳۲۴ در شیراز خدمت می‌کرد. از شیراز به آذربایجان گریخت و در ارتش فرقه دمکرات خدمت کرد. پس از سقوط رژیم پشوروی به شوروی پناهنده شد و پس از مدتی از شوروی به چین رفت و در رادیوی پکن به خدمت پرداخت. در این اواخر از چین به شوروی و سپس به مجارستان رفت اکنون (سال ۱۳۷۰) زنده است و در شهر بوداپست زندگی می‌کند.

(۲۷) دکتر عنایت‌الله رضا می‌گوید که سیامک از حدود سال ۱۳۰۲ ه.ش عضو یک سازمان مخفی کمونیستی بوده است

در کتاب سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی آورده شده «عزت‌الله سیامک در سال ۱۲۷۵ ه.ش در تهران به دنیا آمد [سال زور ناصرالدین شاه] در سالهای ۱۳۰۵، ۱۲۹۹ کارمند اداره راه قزوین بود [می‌دانیم که اداره این راه در اختیار یک شرکت روسی بود و احتمال دارد سیامک از همین جا با عقاید بلشویکی آشنا شده و تحت تبلیغ فرار گرفته باشد] و به همراه عبدالصمد کام‌بخش در «انجمن پرورش افکاره قزوین فعالیت داشت

در سال ۱۳۰۵ به استخدام ژاندارمری در آمد. از سال ۱۳۱۳ در ارتباط با کامران آقازاده و عبدالصمد کام‌بخش به تشکیل شبکه مخفی جاسوسی دست زد. این شبکه علی‌رغم دستگیری کام‌بخش و لو رفتن گروه ۵۳ نفر ارانی محفوظ ماند...»

سپس می‌نویسد با تأسیس حزب توده، سیامک در سال ۱۳۲۳ به اتفاق کام‌بخش به تشکیل سازمان نظامی حزب توده دست زد. در سال ۱۳۲۶ معاون سررشته‌داری ژاندارمری شد و برای انجام مأموریت به مدت یک سال به آمریکا رفت

با کشف سازمان نظامی حزب توده در مرداد ۱۳۳۳ دستگیر شد و در ۲۷ مهر ۱۳۳۳ تیرباران شد» ص ۹۹ کتاب مزبور.

بر این سطور باید افزود سرهنگ سیامک در نوع خود یک سرهنگ ابل بود [سرهنگ ابل جاسوس معروف شوروی که نه سال در آمریکا اقامت داشت و جاسوسی می‌کرد] هرگز سخنی نمی‌گفت که دال بر مخالفت او با رژیم باشد. بسیار تودار بود و بعید نبود به مشاغل مهمتری در ژاندارمری برسد. او حدود سی سال در اختفاء به فعالیت‌های حزبی و کسب اطلاعات سرگرم بود و از مهره‌های سازمان‌های کمونیستی شوروی در ایران به شمار می‌رفت.

(۲۸) پالیتزین یک ژنرال روسیه تزاری بود که در سال ۱۹۰۱ نزد دست یافتن روسیه بر آبهای اقیانوس هند را از طریق در اختیار گرفتن بندر چاه‌بهار در بلوچستان به نظر تزار رساند

آقای دکتر فیروز کاظم‌زاده در کتاب معروف خود روس و انگلیس در ایران رقابت امپریالیسم در مورد این ژنرال اطلاعات لازم را نوشته است

به کتاب مزبور - متن فارسی ذیل کلمه پالیتزین مراجعه شود

(۲۹) نام بهرام دانش در ردیف بیستم اعضای اصلی کمیته مرکزی بلنوم هفدهم حزب توده دیده می‌شود (ص ۲۳۳ کتاب سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی)

- ۳۰) نام رصدی اعتماد نیز در ردیف بیست و یکم اعضای اصلی کمیته مرکزی بلنوم هفدهم حزب توده [تهران - ۱۳۶۰ ه.ش.] ص ۲۳۵ دیده می‌شود. حسین جودت در اعترافات خود او را عضو کا.گ.ب می‌داند ص ۱۷۲ همان کتاب
- ۳۱) سرهنگ توپخانه خداداد که شفایی او را فریب و اطلاعات لشگر را به خارج منتقل می‌کرده قبلاً در دانشکده افسری بوده و یکی دو کتاب نوشته و در ردیف کتب درسی دانشکده انتشار داده است

## پانویس فصل ششم

۱) چنانکه دیده شد سازمان نظامی حزب توده موسوم به سازمان افسران تا سال ۱۳۳۳ ه.ش کشف نشد و در سالهای پس از ۱۳۲۵ به ترور محمد مسعود (بهمن ماه ۱۳۲۶) فرار دادن رهبران حزب توده (آذرماه ۱۳۲۹) خرابکاری دائمی در هواپیماهای ارتشی از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ که منجر به سقوط چند هواپیما و از میان رفتن خلبانان شد اقدام کرد. همچنین تعدادی از اعضای سابق حزب توده را که از حزب روی گردانده و با پلیس همکاری می‌کردند مانند حسام لنکرانی و هوشنگ پوررضوانی و دیگران به وسیله ترور به قتل رساند و اجساد آنان را محرمانه دفن کرد (کتاب کمونیسم در ایران دیده شود) در ترور حسام لنکرانی سروان پولاددژ دست داشت و جالب اینکه او مدتی پس از ۲۸ مرداد نیز افسر اجرایی فرمانداری نظامی تهران بود. ترور محمد مسعود مندر روزنامه ملی مرد امروز به وسیله سروان اخراجی عباسی و دیگران انجام شد. فرار دادن زندانیان توده‌ای نیز با طراحی سرهنگ ۲ مبشری و با کمک ستوان یک محمدزاده و ستوان یک فیادی از افسران شاخه شهربانی انجام شد. یکی از کارهای سازمان نظامی دریافت اطلاعات محرمانه ارتشی و نشر آن در روزنامه‌های حزب توده بود و از این نظر اخبار محرمانه نظامی که در جراید دست‌چپی منتشر می‌شد حتی باعث شگفتی خود فرماندهان ارتش می‌شد مبشری از سال ۱۳۲۴ عضو شبکه سازمان افسری بود اما تا سال ۱۳۳۳ لو نرفت.

از دیگر اقدامات سازمان نظامی بخش اعلامیه‌های ضد سلطنت شاه در دانشکده افسری، سربازخانه‌ها و نیروی هوایی بود. یک شاخه از سازمان نظامی در نیروی هوایی در سال ۱۳۳۰ کشف شد که افسران شناسایی شده فراری شدند و پرونده نیز بدون اقدام باقی ماند اما در جراید منتشر شد.

پس از ۲۸ مرداد حزب توده دستور آتش زدن هواپیماها در فرودگاه دوشان‌تپه و خرابکاری در ناوهای بیر و پلنگ را داد که به نتیجه نرسید و عاملین اجرای برنامه در نیروی هوایی فرار کردند (بعدها دستگیر و اعدام شدند) و سه مهندسی که در نیروی دریایی قصد آتش زدن کشتی‌ها را داشتند پیش از اقدام دستگیر و محاکمه و تیرباران شدند. این قدرت‌نمایی حزب توده در ارتش چشم آمریکایی‌ها را باز کرد و چون در آن زمان پس از کودتا نفوذ زیادی در ارتش داشتند، سازمان سیا با دیا (اطلاعات نظامی) وارد کار شد و با استفاده از شیوه‌هایی که می‌دانست، سازمان مخفی نظامی حزب توده را که به فعالیتهای جاسوسی و اطلاعاتی اشتغال داشت شناسایی و کشف کرد و هرگاه سیا و دیا وارد عمل نشده بودند، کشف آن سازمان که مدت ۱۲ سال با مهارت پوشش داده شده بود میسر نبود. برای نشان دادن وسعت عمل و عمق نفوذ سازمان باید متذکر شویم که سرهنگ ۲ مبشری عضو مهم سازمان مخفی، از افسران دادستانی ارتش بود و در دادگاه دکتر مصدق به عنوان عضو زبردست سرتیپ آزموده معروف شرکت داشت. سیامک نا مقام معاونت سررشته‌داری زاندارمیری ترقی کرده بود و پولاددژ افسر اجرایی فرمانداری نظامی و مأمور دستگیری توده‌ایها بود و در جریان قتل لنکرانی و هوشنگ پوررضوانی و نوایی عامل اجرایی بود که آنها را به وسیله آدمکشان خود در داخل اتومبیل جیب ارتشی که در اختیار داشت به ضرب پتک می‌کشت یا خفه می‌کرد

- (۲) در صورت مذاکرات مجلس چهاردهم نکات جالبی دیده می‌شود مثلاً عبدالصمد کام‌بخش اطلاعات محرمانه‌ای را که از درون ارتش داشت مطرح می‌کرد و راه‌حلهای ویژه‌ای پیشنهاد می‌نمود
- در روزنامه‌های توده‌ای، مرتباً اخباری از داخل ارتش، سوءاستفاده‌ها، بدرفتاریها، تبعیض‌ها نشر می‌یافت که در گرایش افسران ارتش به حزب توده که ظاهراً سینه آنها را می‌زد بسیار مؤثر بود
- (۳) دستگاههای تبلیغاتی کشور ما در بیشتر دورانها ضعیف و تبلیغات آن آیکی و سطحی بوده و نتوانسته است پیامهای لازم را به مردم برساند. در خلاء ناشی از چنین کمبودی حزب توده به خوبی می‌توانست تبلیغات خود را در اذهان دانشجویان رسوخ دهد به ویژه که سوابق نبره و دردناک سوم شهریور همه جوانان را ناراضی و بدبین ساخته بود.
- (۴) نکته شگفت‌انگیزی که درخور مطالعه است دستور اکید شهربانی به شهربانی‌های شهرستانها به ویژه در مناطقی چون کردستان است که مردم حق خریداری و نگاهداری رادیو و استفاده از برنامه‌های رادیویی را نداشتند که تصور می‌رود این دستور تا حدود سال ۱۳۱۹ سال تأسیس رادیو در ایران پابرجا بوده است. در سال ۱۳۱۵ وقتی رادیو لندن خبر مرگ ژرژ پنجم پادشاه را (به زبان انگلیسی) در دنیا منتشر کرد، یک زن آمریکایی موسوم به بانو مولر همسر رئیس هیأت مذهبی و بیمارستان خیریه آمریکا در مهاباد که مهر رادیویی خود را گشوده و آن را باز کرده بود این خبر را می‌شنود و آن را به قاضی محمد بازگو می‌کند. قاضی محمد در آن روزگار سرگرم آموختن زبان انگلیسی نزد خانم مولر بوده و با او و شوهرش مستر مولر رفت و آمد داشت. قاضی پس از خروج از خانه تصادفاً موضوع مرگ پادشاه انگلستان را که خبر مهمی هم نبوده است به یکی از آشنایان خود می‌دهد. آن شخص هم برحسب تصادف رئیس شهربانی مهاباد را دیده و به او اطلاع می‌دهد که پادشاه انگلیس بر اثر سالخوردگی و بیماری مرده است. لابد این خبر مهم بوده و پادشاه انگلیس حق نداشته است بمیرد. روز بعد رئیس شهربانی مولر آمریکایی و قاضی محمد را احضار و بازجویی می‌کند و مشکلاتی برای قاضی به وجود می‌آورد که با ادای توضیحات لازم حل شده و آمریکایی‌ها تعهد می‌کنند دیگر رادیویی خود را روشن نکنند.
- (۵) صورتنجلسه مذاکرات جلسه ۱۷ بهمن ۱۳۲۳ - مجلس شورای ملی مندرج در روزنامه رسمی کشور دوره سال ۱۳۲۳ - مجلدات این روزنامه در کتابخانه ملی تهران نگاهداری می‌شود و مورد مراجعه و یادداشت‌نویسی اینجانب قرار گرفت
- (۶) صورتنجلسه مذاکرات مجلس شورای ملی - روزنامه رسمی - دوره ۱۳۲۳
- (۷) صورتنجلسه مذاکرات - دوره روزنامه رسمی کشور سال ۱۳۲۳
- (۸) همان صورت مذاکرات سال ۱۳۲۳
- (۹) صورت مذاکرات مجلس ۱۳۲۳
- (۱۰) صورت مذاکرات مجلس - سال ۱۳۲۳
- (۱۱) صورت مذاکرات مجلس - سال ۱۳۲۳
- (۱۲) همان منبع
- (۱۳) همان منبع
- (۱۴) خاطرات سیاسی ابرج اسکندری - به کوشش علی دهباشی تهران - علمی - چاپ دوم - ۱۳۶۸ صفحات ۲۳۳ - ۲۳۲ و ۳۹۴ - ۳۹۱ و ۲۳۰ - ۲۰۶
- (۱۵) همان - ص ۲۳۳ - ۲۳۲ و اظهارات آقای دکتر رضا در مصاحبه با نگارنده

## پانویس فصل هفتم

- (۱) مراجع زیر در این مورد دیده شود  
کتاب سیاست موازنه منفی حسین کی استوان  
خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق  
خاطرات سیاسی احمد آرامش
- (۲) استالین پس از پیروزی بر آلمانها، وجود حریم شوروی در کشورهای همجوار را ضروری می‌دانست و به دنبال همان طرحهای کشورگشایانه هینر و دارودسته نازیها بود که منطقه حیاتی را ضروری می‌شمردند
- (۳) به کتاب «من منم می‌کنم» دکتر کریم کشاورز نگاه کنید  
کشاورز فرد معتدلی بود. گرچه در عقاید خود تعصب داشت اما برخلاف دیگر رهبران حزب توده در سست گوش به فرمان شوروی نبود. بعدها از حزب استعفا داد و به الجزایر و سوئیس رفت و در کشور اخیر ماندگار شد
- (۴) خاطرات سیاسی ایرج اسکندری ص ۳۸۷-۳۷۸ دیده شود. کتاب حسین کی استوان دیده شود «سیاست موازنه منفی»
- (۵) در کتاب کریم کشاورز و کتاب ایرج اسکندری در این مورد بحث مبسوطی آورده شده است خاطرات خلیل ملکی و کتاب انورخامه‌ای نیز دیده شود
- (۶) روسها به رهبران حزب توده مگر به استثناء اعتماد زیادی نداشتند و مهاجرین را نزدیکتر از آنان می‌دانستند  
به کتاب خلیل ملکی مبحث «فرقه دمکرات آذربایجان» نگاه کنید  
برای سیاست مزورانه و بی‌رحم بریتانیا، استقلال و یکپارچگی ایران مفهومی ندارد و به همین مناسبت است که اخیراً برنارد لوئیس یهودی و دیگر طراحان امپریالیسم طرح تقسیم ایران به پنج کشور را مورد نظر قرار داده‌اند که البته این آرزو و امثالهم به گوربردنی است
- (۷) اسناد و مکاتبات وزارت خارجه آمریکا پرونده ایران سال ۱۹۴۵
- (۸) منبع بالا
- (۹) مانند شورای متحده مرکزی کارگران ایران که به وسیله رضا روستا عامل شناخته شده روسها راه‌اندازی شده بود.  
خاطرات سیاسی احمد آرامش - به کوشش غلامحسین میرزا صالح ص ۱۷۵-۱۷۱
- (۱۰) قوام‌السلطنه مهدی داودی - تهران ۱۳۲۶ ه.ش  
در خاطرات اعضای هیأت اعزامی ایران به مسکو در بهمن‌ماه ۱۳۲۲ شروع مبسوطی از رفتار توهین‌آمیز استالین یا قوام‌السلطنه و تهدیدها و اشنمهای وی بر سر ایرانیان آورده شده است  
بسیار بجاست کسانی که امروزه قوام‌السلطنه را مهره انگلیس و آمریکا و یکی از رجال فرسوده قاجار می‌نامند صورت مذاکرات



استالین و قوام را بخوانند تا متوجه شوند قوام با چه زیرکی و فراست استالین را فریفت و او را به تخیله ایران از فوای خود واداشت هرگاه استالین ایران را تخیله نمی‌کرد آمریکایی‌ها جز آوردن ناوگان خود در خلیج فارس هیچ اقدامی نمی‌کردند و تازه معلوم نبود آوردن ناوگان نفعی به حال ایران داشته باشد. کما اینکه ناوگان آمریکا در مدیترانه حضور داشت و رومانی و بسیاری از کشورهای بالکان زیر یوغ روسها قرار گرفتند. انگلیسیها نیز تنها به حفظ منافع خود در چاههای نفتی خوزستان و احتمالاً تشکیل یک دولت ایران جنوبی رضایت می‌دادند

(۱۱) برای آگاهی از قرارداد ۱۹۰۷ نگاه کنید به احمد کسروی - تاریخ مشروطه ایران جلد اول و کتابهای دیگر در این زمینه  
(۱۲) نظیر استفاده‌ای که روسها از شیلات بندر انزلی و دیگر مناطق شمال کشور نمودند و در واقعه سوم شهریور آنها را به مانند پایگاه دیده‌بانی و جاسوسی و مخابرات تلفنی جاسوسان خود با کنسولگری انزلی به کار بردند  
(۱۳) قوام در نامه‌ای که به سال ۱۳۲۸ از اروپا به شاه نوشت، نقش غیرفعال و بدون تأثیر شاه را در وقایع آذربایجان خاطر نشان ساخت. اقدامات شاه از مذاکره با سفیر آمریکا و حداکثر ارسال ۲۰ هزار تومان کمک برای ذوالفقاریهای زنجان تجاوز نکرد.  
(۱۴) اگر نیمی از گفته‌های ارتشید فردوست در کتابش درست باشد در این مسأله کمترین تردیدی نمی‌توان داشت. در حقیقت نفوذ انگلیسیها در ایران جنبه تحکم و آمریت داشت و کشور ما یک کشور دست‌نشانده بریتانیا به شمار می‌رفت که باند‌های هبات حاکمه فراماسونر آن به شدت از بریتانیا تابعیت داشتند

(۱۵) جلال آل‌احمد چنین مضمونی را بیان می‌کند وقتی کامیونهای حامل سربازان شوروی را دیدم که به حمایت از تظاهرکنندگان به خیابانها آمده‌اند بازویند خود را کندم و در جمعیت پنهان شدم. تظاهرات حزب توده در آبان ۱۳۲۳ زیر حمایت ارتش سرخ، تردید عمیقی در اذهان عمومی ایجاد کرد و یک خطر بزرگ بود

(۱۶) مانند رژیم سلطنتی رومانی، رژیم سلطنتی مجارستان، یوگسلاوی، بلغارستان و غیره

(۱۷) کتاب بنجامین شواردان زیر عنوان خاورمیانه، نفت و قدرتهای بزرگ، مراجعه شود

(۱۸) یادداشت‌های خانم لمبنون درباره این توسعه نفوذ حزب توده در شمال ایران درخور ملاحظه است. خلاصه‌ای از ترجمه این یادداشتها در اختیار نگارنده است. نوشته انورخامه‌ای که مردم قادیکلا را شرور و سیدضیایی معرفی کرده دور از حقیقت است. برای آگاهی بیشتر از وضع شمال ایران به کتاب فطن‌السلطنه مجد استاندار وقت استان دوم و کتاب کوهی کرمانی جلد دوم مراجعه شود

(۱۹) رفتار مأمورین املاک در کتابهای مختلفی آورده شده است در کتاب گذشته چراغ راه آینده است جای قسمتهای گزینش شده‌ای از اقدامات مأمورین املاک آورده شده است

(۲۰) خاطرات فطن‌السلطنه مجد

در مورد سیاست کلی روسها در شمال ایران به کتاب ایران و قدرتهای بزرگ در جنگ جهانی دوم - ابرج ذوفی ص ۱۳۲ - ۱۳۰ نگاه شود

به عنوان نمونه زولین الیاسف تبعه گرجستان با نام مستعار حسین نوری وظیفه اغتشاش در کارخانه‌های شمال را برعهده داشت. بیشتر مهاجرین از کمونیستهای با سابقه بوده و وظیفه شورش - جنگ خیابانی - تظاهرات را عهده‌دار بودند و از مأمورین شوروی که علناً از آنان حمایت می‌کردند دستور می‌گرفتند

(۲۲) حزب جنگل در دوران فعالیت خود تا پیش از آذر ۱۳۰۰ ه.ش ضربات شدیدی از کمونیستهای صادراتی خورده بود. پس از شهریور ۱۳۲۰ این حزب تجدید سازمان داد و با آنکه توده‌ایها در ابتدا تبلیغ می‌کردند که حزب جنگل در کنار حزب خوارزم (حزب تراکمه) با حزب توده و فرقه دمکرات ائتلاف خواهد کرد این امر به وقوع نپیوست و حزب جنگل خود را کنار کشید

(۲۳) در مجلس دمکراتها در آذربایجان عده‌ای از ملاکین حضور داشتند به کتاب مرگ بود بازگشت هم بود نوشته آقای نجفقلی پسبان مراجعه شود

(۲۴) مسائل مزبور در دادگاه افسران توده‌ای در سال ۱۳۲۵ علنی شد

(۲۵) سیهید احمد وثوق: داستان زندگی - ص ۵۶

- ۲۶) غلامحسین بقیعی: انگیزه ص ۲۰۱ - غلامحسین بقیعی از افسران توده‌ای عضو سازمان نظامی حزب توده بود. در سالهای ۱۳۲۵ به بعد به سازمان نظامی حزب توده جذب شد. در سال ۱۳۳۳ پس از کشف سازمان لو رفت و در دادگاه نظامی محاکمه شد و به اعدام محکوم گردید و علت محکومیتش به اعدام این بود که مسؤول یک گروه از افسران سازمان در لشکر مشهد بود و دادرسی ارتش و سرنیب آزموده دادستان وقت ارتش پس از کودتای ۲۸ مرداد در نظر داشتند کلبه مسؤولان گروه‌ها را به مجازات اعدام محکوم کنند اما این تصمیم پس از نیرباران ۲۶ تن از افسران به دلیل اعتراضهای بین‌المللی تعدیل شد و بقیعی و کسانی چون او به مجازات حبس ابد محکوم شدند. بقیعی در سال‌های بعد از زندان مرخص شد. پس از انقلاب اسلامی کتاب او در شیراز چاپ و منتشر شد و به عنوان یکی از چند کتاب اتوبیوگرافی افسران توده‌ای مورد بحث قرار گرفت.
- او جزو ۲۲ افسر محکوم به اعدام بود که محکومیتش به زندان دائم با کار تبدیل شد.
- نگاه کنید به انگیزه - غلامحسین بقیعی - بی‌تاریخ - چاپ چاپخانه مصطفوی شیراز و کتاب سیاه با سازمان نظامی حزب توده - انتشارات فرمانداری نظامی تهران - ۱۳۳۶ ه.ش
- ۲۷) وثوق - همان کتاب
- ۲۸) بعدها در درجات و مقامات بالاتر، بی‌قیدی او به ثبوت رسید در کتابش اشعار زیادی آورده که بسیار متوسط و بازاری است مردی شیفته زندگی غربی و به دور از واقعیات زندگی ایرانی بوده است
- ۲۹) ارفع باند گسترده‌ای در ارتش داشت و روی دوسنی و باندبازی افسران مورد توجه خود را به مقامات حساس می‌گماشت
- ۳۰) احمد وثوق داستان زندگی - صص ۵۹، ۵۷ خود وثوق این ارتباط را تکذیب می‌کند اما گویا چنین واقعیتی موجود بوده است.
- ۳۱) همان کتاب
- ۳۲) همان کتاب
- ۳۳) همان کتاب
- ۳۳ مکرر) ان یک مورد فعالیت‌های اسکندانی بود که چون وثوق از دوران خدمت در دانشکده افسری او را می‌شناخت و با او برخوردی داشت که منجر به حکم بازداشت و تنبیه انضباطی اسکندانی شده بود، در مشهد نیز روی او حساسیت نشان می‌داد و درخواست انتقال او را به کرمان کرد.
- ۳۴) کتاب کهنه سرباز غلامرضا مصور رحمانی (درباره علاقه ارتشیان ایران به سنت‌های نظامی المانی نازی) دیده می‌شود
- ۳۵) تاریخ ارتش نوین ایران جهانگیر قائم مقامی
- ۳۶) بقیعی و وثوق هر دو این مسأله را یادآور می‌شوند
- ۳۷) اسماعیل ریاحی برادر یا پسرعم تقی ریاحی رئیس ستاد ارتش مصدق بود. اسماعیل ریاحی بعدها تا درجه سپهبدی ارتقاء یافت. در سال ۱۳۴۱ پس از حسن ارسنجانی وزیر کشاورزی شد و اصلاحات ارضی را به صورت شاه و رجال‌پسند یعنی با ترفندهایی که اراضی مرزوعی خوب را در دست مالکین درباری و منتفق باقی می‌گذارد انجام داد و همه کله‌گنده‌ها را از خود راضی کرد. او حامی و پرورنده سرهنگ ولیان معروف بود که بعدها خود وزیر تعاون و اصلاحات ارضی شد. ریاحی در اواخر رژیم شاه مدیرعامل شیلات بود.
- ۳۸) خاندان شفایی از خانواده‌های محترم و نجیب خراسان (سبزوار) هستند. یکی از برادران سرگرد شفاهی، دکتر رضا شفاهی پزشک حلق و گلو و بینی به اخلاق نیک و گشاده‌رویی و مساعدت با بیماران در تهران شهره است.
- ۳۸ مکرر) شفایی: قیام افسران خراسان ۶۳
- ۳۹) شفایی از سرهنگ بکرنگیان به عنوان انسانی محکم و استوار تمجید می‌کند. بکرنگیان به درجه سرتیپی رسید. مردی فاضل و محقق بود و کتابهایی چند مانند گلگون‌کنندگان از او به یادگار مانده است. درباره قزاقخانه روس در ایران نیز تحقیقات جامعی کرده و نشر داده است. او سالها پیش فوت کرده است.
- ۴۰) در کتاب سازمان نظامی حزب توده ایران منتشر شده از سوی فرمانداری نظامی تهران و حومه در سال ۱۳۳۵ نمونه برگ کاراکترستیک چاپ شده است

- (۴۱) وی سازمان‌دهنده اصلی نقشه شورش افسران و تخلع سلاح پاسگاه مراوه‌نپه بود و زیرنظر سرگرد اسکندانی (با آن که اسکندانی یک درجه از او پائین‌تر بود) کارها را اداره می‌کرد
- (۴۲) اطلاعات مزبور را یکی از دوستان نگارنده که خود از افسران سازمان نظامی بوده و از آن سازمان روی گردانده است در اختیارم گذاردند
- (۴۳) براساس اظهارات همان دوست گرامی
- (۴۴) به نقل از اعترافات سروان یوسف مرتضوی در دادگاه نظامی ارتش در سال ۱۳۲۵ ه.ش
- (۴۵) منبع بالا
- (۴۶) سروان پزشکیان بعدها به آذربایجان زیر سلطه فرقه دمکرات گریخت و بعدها از کشور خارج شد
- (۴۷) براساس مصاحبه سرلشگر ارفع در سال ۱۳۳۵ با روزنامه پست تهران
- (۴۸) در حقیقت اسناد این جمدان باعث نقل و انتقالاتی وسیع در ارتش و تبعید عده‌ای از افسران به پادگانهای جنوبی شد
- (۴۹) اظهارات سروان یوسف مرتضوی در دادگاه زمانی افسران فراری در آذربایجان، سال ۱۳۲۵
- (۵۰) صورتنجلسه مذاکرات مجلس شورای ملی در روز ۲۴/۲/۳۰ مندرج در روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران - کتابخانه ملی ایران
- (۵۱) ستوان احسانی در اعترافات خود به نفوذ گسترده عوامل ارفع در ارتش اشاره کرده است
- (۵۲) برای آگاهی از زندگینامه رضاخان ارفع‌الدوله به کتاب رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری نوشته مرحوم مهدی بامداد - بخش (ر) مراجعه کنید
- (۵۳) حزب نهضت ملی و بعد آسیاگروه
- (۵۴) ارفع بعدها در سال ۱۳۲۵ همراه با سیدضیاءالدین به زندان افتاد و اقدام قوام‌السلطنه برای جلب نظر مساعد روسها بود. گناه ارفع را توزیع اسلحه در میان عشایر زنجان و خمسه و خوانین ذوالفقاری برای مبارزه مسلحانه با دمکراتها عنوان می‌کردند
- (۵۵) اسکندانی نیز قبل از حرکت به سوی گنبد به افسران شورشگر می‌گوید نارنجکها بمان را در لارک بیلاق ارفع منفجر خواهیم کرد
- (۵۶) جزئیات این انتقالات در روزنامه‌های آن روز به تفصیل به چاپ رسیده است
- خود ارفع نیز در مصاحبه‌ای به تاریخ ۱۱ سال بعد در این باره مفصلاً صحبت کرده است (پست تهران - آذرماه ۱۳۳۵)
- (۵۷) معلوم نیست مرحوم روزبه در این قسمت چرا موضوع مهمی را فراموش کرده است و آن اینکه این افسران علاوه بر مصادره پول و اسلحه و کامیونها و بیسیم و فشنگ و غیره در مشهد، پاسگاه مراوه‌نپه را هم منحل و سلاحهای آن را به غنیمت گرفته بودند. بنابراین دیگر نمی‌توان گفت فقط عبور قصد عبور از شهر گنبد فابوس را داشته‌اند.
- (۵۸) ایرج اسکندری - خاطرات سیاسی
- (۵۹) احسان طبری - کزراهه

## پانویس فصل هشتم

- ۱) نفرشیان - قیام افسران خراسان ص ۵۳-۵۴
- ۲) همان کتاب ص ۵۴
- ۳) همان کتاب ص ۵۶
- ۴) همان کتاب ص ۵۷
- ۵) ایرج اسکندری - خاطرات سیاسی - ص ۲۲۱-۲۲۲
- ۶) پیشین
- ۷) پیشین
- ۸) نفرشیان. قیام افسران خراسان ص ۶۰-۶۱
- ۹) شفایی و نفرشیان این واقعه را شرح می‌دهند بدون آن که انگیزه واقعی را بیان کنند ص ۶۵ کتاب شفایی ص ۶۹ کتاب نفرشیان
- ۱۰) افریر استوار کیانی در دادگاه نظامی - ۱۳۲۴
- ۱۱) شفایی ص ۶۶
- ۱۲) کام‌بخش بعدها ادعا کرده که به خیال اطلاع اسکندری از جریان قیام، شروع آن را اجازه داده است
- ۱۳) فرصت بزرگ از دست رفته جلد دوم کتاب آقای انورخامه‌ای
- ۱۴) سرهنگ آذر ارتباطی با شورویها نداشت و تنها یک مارکسیست بود. تصمیم‌گیرنده کسان دیگر بودند
- ۱۵) مصاحبه ارفع با روزنامه پست تهران
- ۱۶) براساس نوشته‌های شفایی و نفرشیان و اطلاعاتی سناد ارتش در روزهای بعد
- ۱۷) احسانی در جریان حادثه گنبد دستگیر و به تهران منتقل شد و محاکمه گردید
- ضمناً وظیفه تخلیه اسلحه‌خانه را آقای نفرشیان به عهده داشته که در کتاب خود با مباحث فراوان شرح سرقت سلاحهای اسلحه‌خانه آنتیبار مستقل لشکر هشتم را می‌نویسد
- اسکندانی در شب به اصطلاح قیام، انباردار، مکانیک، نگهبان گاراژ و همه را مرخص می‌کند. در گاراژ را می‌بندد و به اتفاق یک نفر دیگر در باک ماشین‌ها شکر می‌ریزند «قند که می‌سوزد ذغال می‌شود و تمام جدار سیلندرها را می‌گیرد و ماشین را از کار می‌اندازد» (کتاب نفرشیان) معلوم نیست چرا این همه ابتکار و لیاقت را در برابر قوای بیگانه که کشور را اشغال کرده بود به کار نبردند
- ۱۸) اعلامیه سناد ارتش و خیر مندرج در مطبوعات
- ۱۹) بیانیه وزیر جنگ در جلسه مجلس شورای ملی

رها کردن اسبهای بی سرپرست در صحرا نیز لابد اقدامی انقلابی بوده است! در اینجا این سؤال پیش می‌آید آیا فرمانده روسی از افسران نهرسید که آن همه اسلحه و مهمات و دو قبضه مسلسل را که همراه دارند به کجا می‌برند؟

آیا برای نقشه‌برداری نیاز به حمل بیش از یکصد قبضه تفنگ و دو قبضه مسلسل و چند میلیون فشنگ بود؟ اگر روسها از جریبان قیام اطلاع نداشتند عبور کامیونهای حامل اسلحه و فشنگ را اجازه می‌دادند؟

(۲۰) به کتاب خاطرات آقابیکف، شورش لحاک خان مراجعه شود

(۲۱) نفرشیان و شفایی

(۲۲) یادداشت‌های جمال‌الدین طبری

(۲۳) پیشین

(۲۴) پیشین

(۲۵) قیام افسران خراسان - شفایی ص ۷۵

(۲۵ مکرر) نفرشیان - قیام افسران خراسان ص ۶۸-۶۹

(۲۶) مقاله لحاک خان در کتاب منتشر نشده نگارنده زیر عنوان دیکتاتوری رضاشاه از ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰ هـ.ش این کتاب به زودی چاپ خواهد شد

(۲۷) نفرشیان - شفایی

(۲۸) شفایی همان کتاب ص ۷۶

(۲۹) نفرشیان همان کتاب ص ۷۰

(۳۰) نفرشیان همان کتاب ص ۷۰

(۳۱) نفرشیان همان کتاب ص ۶۹

## پانویس فصل نهم

- (۱) مصاحبه سرلشگر ارفع . متن بیانیه
- (۲) نفرشیان قیام افسران خراسان ص ۷۲
- (۳) سروان ارمی و سرگرد دیهیمی دو افسری بودند که به گنبد اعزام شدند به کتاب کهنه سرباز و نوشته نویسنده آن درباره سرهنگ دیهیمی مراجعه شود
- (۴) مصاحبه ارفع
- (۵) نفرشیان و شفایی
- (۶) نفرشیان و شفایی
- (۷) جمال‌الدین طبری
- (۸) نفرشیان و شفایی
- (۹) شفایی ص (۷۹-۸۰)
- (۱۰) نفرشیان قیام افسران خراسان
- (۱۱) مصاحبه سرلشگر ارفع با روزنامه بست تهران
- (۱۲) جمال‌الدین طبری: یادداشتها
- (۱۳) جمال‌الدین طبری: یادداشتها
- (۱۴) نفرشیان . قیام افسران خراسان ص ۷۳-۷۴
- (۱۵) طبری - شفایی - نفرشیان
- (۱۶) نفرشیان ص ۷۴-از قرار درست نمی‌گوید اگر شورشیان به مسلسل دست یافته بودند می‌توانستند شهربانی را به رگبار ببندند و تلفات سنگینی وارد کنند
- (۱۷) جمال‌الدین طبری: یادداشتها
- (۱۸) جمال‌الدین طبری: یادداشتها
- (۱۹) شفایی - نفرشیان: کتابهای هر دو نفر
- (۲۰) نفرشیان کتاب قیام افسران خراسان
- (۲۱) متن بیانیه
- (۲۲) نفرشیان - شفایی
- (۲۳) رحلت آبت‌الله آفاسیدابوالحسن اصفهانی در سال ۱۳۲۵ در عراق و سوگواری عمومی مردم ایران، صف مسلمانان را

مستحکم ساخت و برای نخستین بار در برابر تاخت و تاز حزب نوده نیروی منسجم مردمی به وجود آمد

(۲۴) شفایی - نفرشیان

(۲۵) دنباله گفتگوهای کمیسرهاى شوروی با افسران اسیر ایران در سال ۱۳۲۰، اکنون به صورت زد و بند و پیشنهاد اسنخدام برای

همیشه ادامه می‌یافت

(۲۶) شفایی - پیام افسران خراسان ص ۱۲۸

(۲۷) مانند رهانیدن ناصرالملک در جریان خشم گرفتن محمدعلی شاه بر او در سال ۱۲۸۶

(۲۸) خاطرات سیهید احمد وثوق

(۲۹) جراید روز

(۳۰) جراید روز

(۳۱) جراید روز

(۳۲) خاطرات سرلشگر احمد زنگنه

(۳۳) خاطرات سیهید احمد وثوق

سروان مرتضوی در دادگاه نظامی افسران آذربایجان

احتمال دارد وجوهی که در این قضیه اختلاس شده بود برای کمک به صندوق حزب نوده بود

## ضمائم

۱- اسامی افسران توده‌ای شورشگر خراسان

۲- متن نوشته سرهنگ دوم محمدعلی مبشری یکی از رهبران سازمان نظامی افسران پیرامون علت پیوستن وی به حزب توده

### اسامی افسران شورش خراسان

۱- سرهنگ دوم عابدین نوایی در گنبد کشته شد

۲- سرگرد محمد اسکندانی

۳- سرگرد محمدعلی پیرزاد

۴- سروان بهرام دانش

۵- سروان عبدالرحیم ندیمی

۶- ستوان یکم شهبازی

۷- ستوان یکم حسین فاضلی در گرگان دستگیر شد

۹- ستوان یکم غلامحسین احسانی

۱۰- ستوان یکم حسین سلیمی

۱۱- ستوان یکم ابوالحسن تفرشیان دستگیر شد

۱۲- ستوان یکم رحیم شریفی دستگیر شد



- ۱۳- ستوان یکم مجد در گنبد کشته شد
- ۱۴- ستوان دوم علی نجفی در گنبد کشته شد
- ۱۵- ستوان دوم مهدی کیهان
- ۱۶- ستوان دوم علی نقی رییس دانا
- ۱۷- ستوان دوم مینایی
- ۱۸- ستوان دوم علی سنایی دستگیر شد
- ۱۹- سرجوخه منصور بهلول راننده و پنج نفر سرباز دیگر.

نه سال پس از واقعه شورش افسران لشکر خراسان، سازمان مخفی افسران حزب توده در تابستان سال ۱۳۳۳ (یکسال پس از واقعه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) کشف شده و چند صد تن افسر و درجه دار و دانشجوی عضو این سازمان دستگیر می شوند.

سرهنگ دوم محمدعلی مبشری که از سال ۱۳۲۴ جزو اولین گروه افسران ارتش که به عضویت سازمان مخفی نظامی درآمدند، به این سازمان پیوسته و از رهبران و سرشاخه های آن به شمار می رفت، در تاریخ ۳۳/۶/۲۶ مطالبی در بازجویی اظهار داشت که در پرونده وی ثبت شد و مطالعه آن از نظر آشنایی با علل و عوامل و مقتضیاتی که موجب گمراهی گرایش افسران ارتش ایران به همکاری با حزب توده می شد، اهمیت دارد.

لازم به یادآوری است که سرهنگ ۲ محمدعلی مبشری «فرزند عباس به شناسنامه شماره ۳۲۸ صادره از قونسولگری ایران در کربلا متأهل دارای سه اولاد - سن ۳۶ ساله اهل تهران ساکن خیابان منیریه - کوچه افشار - منزل مبشری شخصی، تبعه ایران، مسلمان بدون سابقه محکومیت» با وجود اینکه افسر ارتش بود، مسؤول شاخه شهربانی به شمار می رفت.

مبشری از معتقدترین اعضای سازمان نظامی بود که در سال ۱۳۲۴ به عضویت سازمان درآمد اما مأمورین رکن ۲ ارتش تا نه سال بعد نتوانستند او را شناسایی کنند. او در جریانهای مختلف از جمله اعزام افسران به آذربایجان در سال ۱۳۲۵، فرار زندانیان توده‌ای در سال ۱۳۲۹ و حوادث بعدی نقش مؤثر داشت و خانم مریم فیروز در یکی از مقالاتی که پس از سال ۱۳۵۷ و بازگشت به ایران در مطبوعات تهران نوشت، شرح مبسوطی درباره زندگی و خصوصیات اخلاقی وی و میزان پیوستگی و اعتقادش به حزب توده نقل کرده است. نوشته زیر عین اظهارات مبشری در جلسه بازجویی است که بر کاغذ آمده و احتمال دارد محتوای آن، کمک بیشتری به روشن شدن فصول اول تا پنجم کتاب شورش افسران لشکر هشتم خراسان بکند.

اسم و شهرت بازجو: سرتیپ کیهان خدیو

اسم و شهرت متهم: سرهنگ ۲ مبشری

تاریخ بازجویی: ۲۶/۶/۳۳ ساعت: ۱۵/۴۵

س: توضیح دهید چه عواملی موجب شده است که شما و یک عده افسر در

سازمانی که رویه و مرام آن را توصیف نمودی وارد شده و فعالیت نمائید؟

ج: عواملی که موجب کشانده شدن این جانب و یک عده دیگر از افسران در

سازمان وابسته به حزب منحل توده شده به نظر بنده از دو دسته خارج نیست. یک عامل

شخصی و یک عامل اجتماعی. عامل شخصی عبارت از نارضایتی افسران از وضع

زندگی و اینکه با حقوق خود در صورتی که عوائد شخصی نداشته باشد نمی‌توانند

زندگی خود را اداره کنند زیرا اکثر قریب به اتفاق معیل و بدون دارائی شخصی می‌باشند

به عبارت دیگر وقتی که کسی نتوانست زندگی خود را از راه شرافتمندانه اداره کند و در

مضيقه و سختی زندگی کرد فکر می‌کند که چرا وضع طوری است که نمی‌توانم زندگی

آسوده داشته باشم؟ این عامل اولین عاملی است که شخص را نسبت به سازمان حکومت

و افرادش بدبین می سازد.

اگر به زندگی افسران هم در وضع موجود که حقوق آنها نسبت به گذشته بیشتر شده است توجه شود به خوبی ملاحظه می شود که در چه ناراحتی و سختی زندگی می کنند. اگر به سطح زندگی امروزه توجه شود و میزان حقوق افسران را در نظر بگیریم و آن را با گرانی زندگی مقایسه کنیم باید قبول کنیم تعادلی بین حقوق و مخارج زندگی یک عائله وجود ندارد، اغلب دارای زندگی بد و قرضمند (مقروض) هستند، کماینکه اینجانب از روزی که خود را شناختم، همیشه قرضمند بوده و هستم. این نارضایتی از زندگی نه تنها در مجموعه افسران وجود دارد، بلکه در اکثر قریب به اتفاق مردم به چشم می خورد.

عامل دیگری که موجب کشانده شدن افسران به حزب توده گردید این است که اکثراً در ارتش ناظر تبعیضات و فشارهایی بوده اند یا تبعیضات و فشارهایی به خود شخص وارد شده یا ناظر آن می باشیم. این تبعیضات شامل این مسائل است، مورد توجه قرار گرفتن عده ای که لیاقت کمتر دارند؛ منظور این نیست که همه آنهایی که مورد توجه بعضی رؤسا قرار گرفته اند یا می گیرند، لیاقت و ارزش آنها کمتر است بلکه منظور اینست که بعضی رؤسا بدون توجه به شخصیت ذاتی افسران، آنهایی را مورد توجه قرار می دهند که تملق و تظاهر و یا اینکه تمایلات نامشروع بعضی از رؤسا را برآورده می ساختند. مورد توجه قرار گرفتن نابجا، و این تبعیضات نه تنها روی شخصی که مورد تبعیض قرار گرفته است اثر نامطلوب می گذارد؛ بلکه روی هر شخصی دیگر که ناظر این تبعیض باشد، ولو خود مورد تبعیضی قرار نگرفته باشد اثر بد دارد؛ به عنوان مثال اینجانب در تمام دوران تحصیلی خود شاگرد اول بودم، در دانشکده افسری که وارد شدم ناظر تبعیضاتی بوده و این تبعیضات از دوره تحصیلی در دانشکده افسری برای اینجانب مشهود شد، در دوران تحصیلی دوره دانشکده افسری تبعیضات زیاد برای من و دیگران وارد [کذا] می آمد.

تملق و تظاهر موجب مورد توجه قرار گرفتن بود.

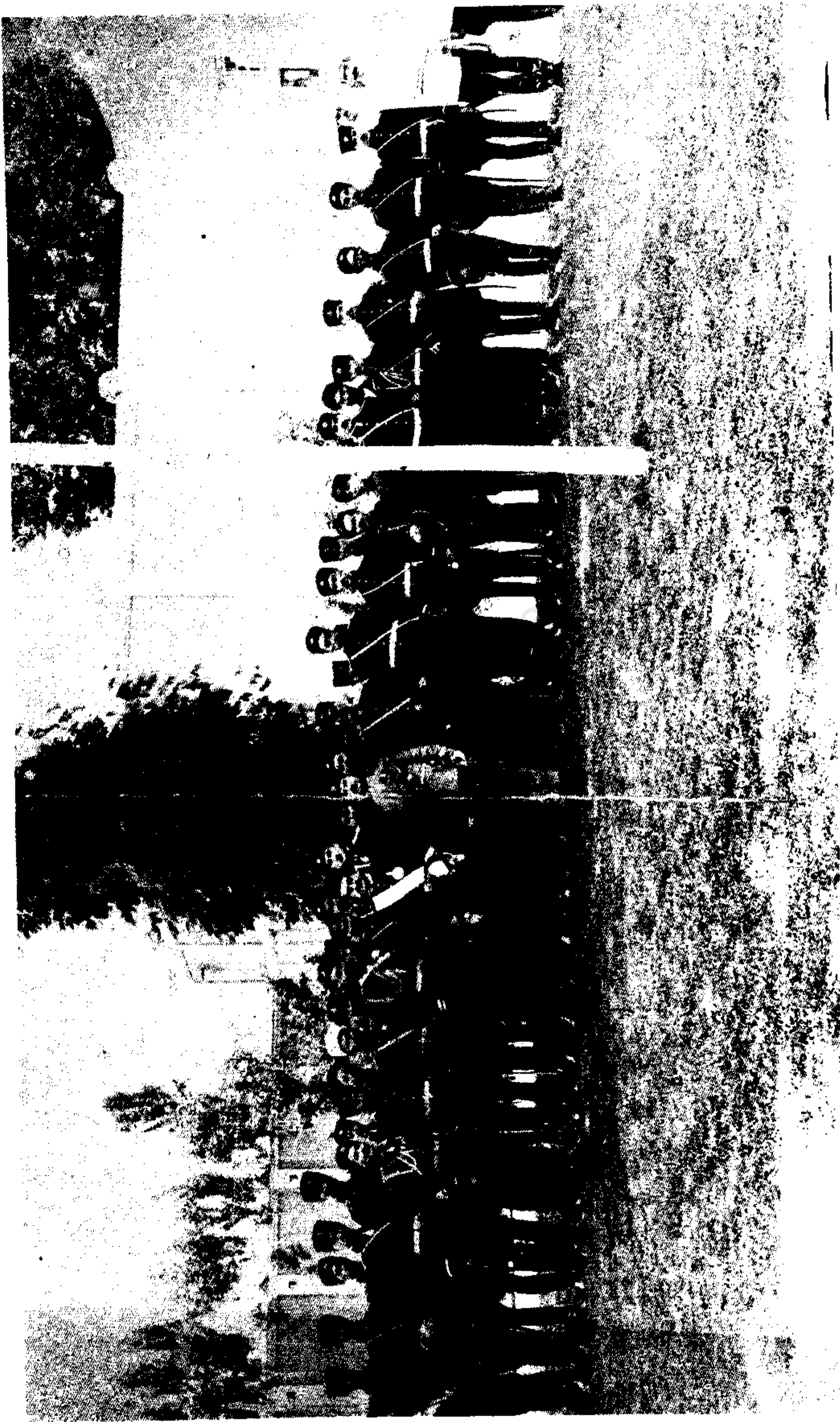
د. دهان افسر، ن. ناظر تبعیضات، ن. ده، م. حمله، د. دهستان نظام با

اینکه به متها درجه خوبی انجام وظیفه می‌کردم و شبها بدون دریافت حق‌التدریس در دبیرستان بدون هیچگونه دستور و امری بنا بر علاقه شخصی خود در کلاسهای دبیرستان حاضر می‌شدم و به دانش‌آموزان ریاضیات تدریس می‌کردم یا اینکه مثل تمام دوران خدمت خود با کمال درستی و صمیمیت نسبت به شاگردان انجام وظیفه نمودم و تمام شاگردان چند دوره دبیرستان مؤید صحت عمل و درستی اینجانب می‌باشند و علاقه زیادی به من دارند؛ معذک در آن موقع بعضی از افسران که نسبت به حقوق دانش‌آموزان و جیره آنها نظر داشتند و سوءاستفاده می‌کردند و حتی نسبت به... [ناموس] شاگردان ابقاء نمی‌کردند، مورد توجه بیشتر و تشویق‌های متوالی بودند. باید توضیح داد که در ارتش موارد زیادی می‌توان یافت که چنانچه افسری که زیر فرماندهی افسر ناصالحی انجام وظیفه کند، اگر بخواهد تمایلات او را برآورده نسازد مورد بغض و کینه‌ورزی فرمانده مربوطه قرار گرفته است. عامل اجتماعی که یک عامل عمومیست نیز موجب کشانده شدن به طرف یک جریان مخالف می‌گردد. اختلاف سطح زیاد طبقاتی، فقر عمومی، عدم تعدیل ثروت، بیکاری عده معتابهی از مردم که در مملکت به چشم می‌خورد، در انسان اثر نامطلوب می‌گذارد و یک عامل نارضایتی از جنبه عمومی نسبت به سازمان می‌گردد. دیده نمی‌شود و یا به ندرت دیده می‌شود که یک فرد راضی به طرف یک جریان مخالف کشیده شود، باید تذکر داد که از دو عامل شخصی و اجتماعی که یک افسر را به طرف حزب منحله توده کشانده شده است، عامل شخصی در درجه اول قرار دارد؛ چنانچه موجبات نارضایتی افسران از زندگی خود و محیط خدمتی که شامل تبعیضات متنوع می‌باشد از بین برود، هیچ زمینه‌ای برای این گرایش نمی‌تواند وجود داشته باشد، تا زمینی مستعد کاشتن بذری نباشد و این زمین استعداد پرورش و نمو آن را نداشته باشد، هر بذری در آن بکاریم در زیر خاک می‌ماند. برای توضیح بیشتر اضافه می‌نماید که آنچه مورد توجه افسران است داشتن یک زندگی بدون مضیقه و [برقراری] عدالت در ارتش است. سختی و فشار زندگی و بی‌عدالتی و تبعیضات در افسران حساس اثر نامطلوب دارد و موجب یأس آنها می‌گردد و طبعاً بای آنها را به طرف جریان مخالف

می‌برد. تبلیغات حزب توده که با شعارهای اصلاحی و فریبنده در ارتش شده، عامل مهمی برای کشاندن افسران به طرف آن حزب به شمار می‌رود. تبلیغات و داشتن و انتشار نشریات و روزنامه‌ها و کتب کمونیستی از طرف حزب توده موجب تقویت بدبینی افسران نسبت به سازمان حکومت و ارتش و گرایش آنها به طرف خود شده است. مسلماً افسرانی که به طرف حزب منحله و منفور توده کشانده شده‌اند در بدو ورود هیچگاه قصد خیانت به مملکت و مقام سلطنت را نداشته‌اند اینها به علت نارضایتی که داشته‌اند در این سرایشی کشانده شده و غلطیدند نه تنها در ارتش عده‌ای را به طرف خیانت کشانده است بلکه در تمام شئون کشور اثر نامطلوب داشته است. □

نیروهای نظامی و انتظامی خراسان در حدود ۱۳۰۱

از آلبوم خانم گلزاره محتشمی تریان



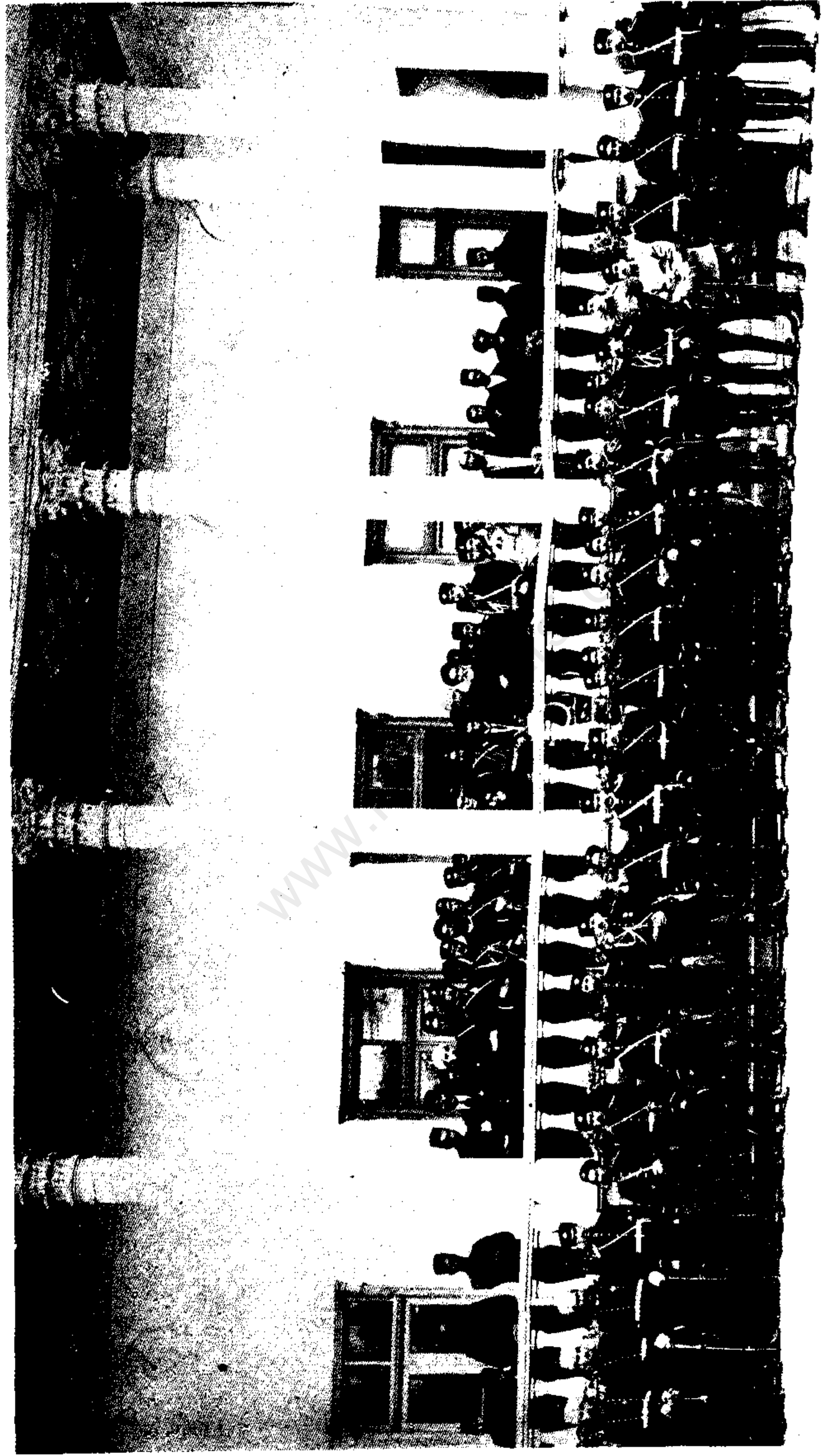
[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

نمای مسلح خراسان حدود سال ۱۳۰۳





[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)



افسران ژاندارمری و نظمیه خراسان پیش از تغییر سلطنت (۱۳۰۴)

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## وزارت جنگ

## گزارش

محترماً معروض میدارد بطوریکه در رادیو شنیده شده گوینده رادیو تعداد تفنگ برده شده بوسیله افسران فراری را از مشهد ۱۰۰ قبضه و تفنگهای مأخوذه از اسواران پادگان مراوه را ۱۲۰ قبضه قلمداد نموده و حال آنکه طبق رسیدگی هایی به عمل آمده فقط بیست قبضه تفنگ از مشهد برده شده و تفنگ موجوده در اسواران نیز طبق سازمان فقط ۹۲ قبضه است و در مورد وجود ۲ هزار نفر تراکمه مسلح و ملحق گردیدن آنها به افسران فراری هیچ یک فعلاً به تحقق نپیوسته است و مبنی بر استماع و احتمال است ضمناً پادگان مراوه نیز به متمردين نپیوسته اند بلکه افسران فراری خود را به نام هیأت بازرسی معرفی نموده و با ارائه امریه جعلی اسواران را از سروان فخران تحویل گرفته و بد سروان ندیمی یکی از افسران فراری که نژاداً ترکمن است تحویل داده و فرمانده اسواران مراوه و دو نفر فرمانده دسته او را اسیر نموده و پس از تصرف اسلحه سربازان را مرخص و بهریک خواسته اند وجهی برای خرج راه انعام دهند ولی هیچ یک حاضر نشده اند از دست آنان چیزی دریافت دارند و در صدد ملحق شدن به گردان مربوطه برآمده اند و طبق آخرین خبر بیست نفر از افراد مزبور تاکنون خود را به پادگان بجنورد برای انجام خدمت معرفی نموده و احتمال دارد بقیه نیز قریباً بد واحد خود ملحق شوند. در خاتمه خاطر مبارک را مستحضر میدارد که سردسته و محرکین افسران فراری از افسران قسمت آمادگاه خراسان بوده اند و روحیه افسران و افراد لشکر مخصوصاً پادگان بجنورد بسیار خوب و برای انجام وظیفه در مقابل هر نوع پیش آمدی حاضرند، در صورت اقتضا مستدعی است مقرر فرمایند مراتب منتشره را در رادیو یا جرائد به نحو مقتضی اصلاح نمایند.

فرمانده لشکر ۸ خاور - سرهنگ ستاد احمد وثوق

=====

محترماً رونوشت صادره بالا را جهت اطلاع ریاست ستاد ارتش تقدیم میدارد.

فرمانده لشکر ۸ خاور - سرهنگ ستاد احمد وثوق

گزارش دیگری از فرمانده لشکر ۸ خاور

## ریاست ستاد ارتش

### گزارش

محترماً در پیرو گزارشات قبلی جریان مشروح فرار ۱۸ نفر افسران لشکر را طبق تحقیقاتیکه تا این تاریخ بعمل آمد بعرض میرساند. سرگرد اسکندانی که سمت ریاست باربری داشته از صبح روز چهارشنبه ۲۴/۵/۲۴ به منظور تهیه مقدمات فرار گاراژ باربری را ترک ننموده و با مرخص نمودن رانندگان و گماردن ستوان یکم فاضلی (که جزو فراریان میباشد) به سمت افسرنگهبان تا ساعت ۲۱<sup>۱</sup> مقداری لاستیک و بنزین و بیست هزار تیر فشنگ که بنا بود به بجنورد حمل شود را در دو کامیون جا داده و سایر کامیونها را با برداشتن دلکو و ریختن نمک در باکها بدون آنکه افراد پاسگاه سرجوقه جی گاراژ متوجه شوند از کار انداخته و به افراد نگهبانی که از هنگ ۲۱ بوده اند دستور می دهد که فقط با اجازه ستوان یکم فاضلی افسر نگهبان، وسایل نقلیه و رانندگان میتوانند داخل و خارج گردند و در ساعت ۲۱<sup>۱</sup> دو کامیون بدفورد یکی به رانندگی ستوان یکم فاضلی افسر نگهبان و دیگری به رانندگی ستوان یکم احسانی افسر باربری و یک اتومبیل جیب به رانندگی خود سرگرد اسکندانی و یک نفر گروهان راننده که سمت معاون نگهبان را داشته، تحت عنوان اینکه به درب منزل فرمانده لشکر برای عزیمت بظهران میروند، از گاراژ خارج و به پاس بخش دستور میدهند که افسرنگهبان قریباً مراجعت می نمایند و تا ساعت هشت صبح روز بعد احدی حق خروج و دخول را ندارد پاس بخش و نگهبانان طبق دستور عمل نموده، حتی که روز بعد رانندگان به گاراژ میروند از دخول آنها تا ساعت معینه جلوگیری می نمایند، بعداً قضا یا کشف می گردد از طرف دیگر در پادگان شماره ۲ لشکر (بخش سلیمی) ستوان یکم شریفی (افسر فراری) که سمت آجودانی پادگان را داشت در صورت نگهبانی دست برده و به جای ستوان دوم حکیمی ستوان یکم تفریشیان فرمانده آتشبار را که او نیز از افسران فراری است تعیین مینماید افسر اخیرالذکر در ساعت ۱۹ پاس بخش آتشبار را به نام سرباز وظیفه موسی رفیعی که تاکنون غایب است و قویاً احتمال می رود با فراریان رفته باشد از کار برکنار و شخصاً وظیفه را عهده دار در ساعت ۱۱ سرباز وظیفه محمد فرزند خدابخش نگهبان را امر میدهد که برود بخوابد و اول صبح در نگهبانی خود حاضر شده و باین ترتیب موفق میشوند که بیست قبضه تفنگ و ده قبضه پارابلوم و وسایل دیگری که صورت شرح آن به پیوست است از آتشبار بردارند. در جریان این احوال سه نفر از افسران گردان مهندس که با قسمت آتشبار در یک پادگان میباشند، با ستوان یکم تفریشیان فرمانده آتشبار و

افسر نگهبان در تماس بوده، آنان نیز دو دستگاه بی سیم و وسایل دیگری طبق صورت پیوست از انبار خارج کلیه افراد به امر افسر نگهبان بخواب رفته و نگهبانان را نیز امر به خواب میدهد بعداً کلیه اسلحه و مهمات و اشیاء معروضه در صورت پیوست را با وسایل نقلیه که طبق دستور سرگرد اسکندانی قبلاً از گاراژ باربری خارج شده بود از پادگان به خارج حمل و با جمع آوری سایر افسران در حدود نیمه شب مبادرت بفرار مینمایند که طبق اطلاع واصله از بجنورد در ساعت ۱۵<sup>۱</sup> روز ۲۵/۵/۲۴ بدون توقف در شهر مزبور به سمت مراوه حرکت و به سرباز مأمور<sup>۲</sup> دروازه اظهار مینمایند که برای بازرسی به سربازخانه خواهند رفت. چون فراریان سیمهای ارتباطی را در بین راه قطع نموده و تجدید ارتباط تا روز بعد بطول انجامید، دستگیری فراریان بوسیله پادگانهای شیروان و بجنورد میسر نگردید طبق گزارش ستوان ۲ الماسیان عدهای از افسران فراری مزبور بنام بازرس خود را به پادگان مراوه معرفی و بقیه در ۳ کیلومتری خود را مخفی مینمایند افسران مزبور با ارائه امریه جعلی اسواران را از سروان فخران تحویل گرفته و به سروان ندیمی که با آنان همراه بود تحویل میدهند و بعنوان اینکه شما سه نفر افسر باید خود را به پادگان بجنورد معرفی نمائید بوسیله کامیون آنها را نزد رفقای خود برده و در آنجا دست و پای آنها را بسته و مجدداً به مراوه مراجعت و پس از مرخص کردن اسواران تعداد ۷۰ قبضه تفنگ و دو مسلسل سبک و در حدود ۱۲ هزار تیر فشنگ که موجوده در مراوه را برداشته و به طرف گنبد عزیمت مینماید و بعلت عجله که در رفتن بگنبد و ترس از تعقیب را داشتهاند از خلع سلاح دسته فرناوه صرفنظر نمودهاند. از سه نفر افسران مراوه سروان فخران فرمانده اسواران را در حدود ابه کریم لیشان و فرماندهان دسته را پس از الحاق به فراریان طهران که سرهنگ آذر و ستوان وطن دوست و ستوان درویشیان جزو آنها بودهاند، با مشاوره با سرهنگ آذر در دوراهی شاهرود و گرگان مرخص مینمایند که سروان فخران به بجنورد مراجعت و دو نفر ستوان نامبرده از طریق شاهرود به مشهد عزیمت و خود را معرفی نمودند. بقیه جریانات به قسمی است که به موقع خود تلگرافاً عرض شده است صورت اسلحه و مهمات و وسایلی که از لشکر برده شده و صورت افسران و افراد فراری در پنج برگ به پیوست تقدیم میگردد فرمانده لشکر ۸ خاور - سرهنگ ستاد احمد وثوق

گزارش فرمانده لشکر ۸ خاور

بررسی تاریخ روابط ایران و شوروی

# نخستین اسباب اطلاع شامل شورویها بود

## چگونه نیروهای شوروی فرمانده لشکر خراسان را در شاهرود متوقف کردند

ممدود ژاندارم ایرانی میشود. در مشهد همان موقع از طریق استانداری به کنسولگری فرماده پادگان شوروی اعتراف و از آنها توضیح خواسته شده که چرا از خروج افسران مسامت نکردند اظهار بی اطلاعی نمودند و حتی بخیال خود و بایک روش اهلانه برای گمراه کردن مقامات مسئول ایرانی اظهار داشتند بقرار اطلاعاتی که داریم این افسران سید ضیاء هستند و نظرف بیرجند فرار کردند. خوشبختانه بواسطه هشیاری و سرعت عمل اشکرو همکاری ژاندارمری و آنکه افسران فراری در طول راه خود تمام خطوط ارتباطی را مسدود نمودند متفقین روسی خود قطع نموده بودند در گنبد قابوس سواحه با مقاومت پادگان آنجا و تیراندازی آنان به مهاجمین میشوند. در آن زود خورد اسکنانهای رهبر تودههای فراریان منزل و بقیه مجروح و متواری میشوند و کلبه اسامه و سمیات مسروقه از لشکر خراسان با کامیون و جیب بمشهد برودت داده میشود.

آنوقت این رادیو مسکو امروز عریضه میکشد و دروغ از زبان دولت شوروی میکوبد مابعدا خله در امور داخلی مسالک دیگر میکشیم و به استقلال ملل احترام میکنیم و متعدي و تجاوز کار نیستیم. اما ارائه این اسناد و شرح این وقایع و بعد از آنهمه کمکها و یاری ها که ملت ایران بملل جماعیه شوروی در ایام جنگ نموده دروغ رادیو مسکو را به حلقه فریب میکشیم و بفرجه بیشتر این واقعه را شرح خواهیم داد که در خراسان چه بیداد گریها میکردند.

حتی بخلاف تعهدات موضوع یادداشت های هشتم و نهم شهریور ۱۳۲۰ که حدود و توابع قشون های اشغالی در آنها تصریح شده است حتی نداشتند بشهرن بیایند مینظوریم حق ورود بشهر مشهد را نداشتند و از زمانی که بدون هیچگونه مجوزی بشهر مشهد وارد شدند هیچیک از افسران لشکر بدون اجازه قبلی و تحصیل جواز یا پاسپورت حتی خروج از پادگان خود در دست و حتی اینکه فرمانده لشکر نیز از این قاعده مستثنی نبود و هرگاه برای سرکشی بواحدهای تابعه درخواست برود و از شهر مشهد خارج شود اینکار مستلزم کسب اجازه قبلی از پادگان بود. فرمانده نیروی شوروی بود در یک پتان اوضاع و احوالی بطور مسکن بود که چند افسر و سرباز با دو کامیون و یک جیبی و تدارکی اسلحه و سمیات و دستگاه فرستنده بیسیم از پادگان مشهد خارج شده و بسوی بجنورد رفته و از آنجا بگنبد قابوس سرکرگان رهسپار کردند.

در این مورد بهیچوجه تردید نباید کرد که مقامات ارتش سرخ و بدستور و تعلیمات عالی ای که دولت شوروی از مسکو داده بود این عده با علم بر اطلاع مقامات شوروی در تهران از پادگان خارج و در بجنورد و کرگان رفته بودند دلیل دیگر که دولت شوروی در اینکار دخالت مستقیم برای اجرای مقاصد تجاوز کارانه داشت اینست که وقتی مراتب بر مرکز اطلاع داده میشود چنانکه در بیعت سابق گفتیم دوستان نفر ژاندارم را برای کمک به پادگان های گنبد و کرگان گسیل میدادند ولیکن بلزعم ارتش شوروی در قفسه جابون هندان کیلومتری تهران جلوی آنها راسد کرده و مانع از عبور آن عده

وقتی چنین ماه و روزی را از مرکز به شمال کشور گسیل میداشت قبلا از طریق دیپلماتیک سفارت کبرای شوروی در تهران اطلاع میداد که از طریق سفارت بفرماندهان روسی در توابع اشغال شده اطلاع داده شود که در بین راه اشکال امری پیش آمد نکند. در این مورد هم مینظور عمل شده بود و قبلا اطلاع داده و جلب موافقت شده بود. ولیکن از همان مرحله اول فرمانده جدید مواجه با اشکالاتی در امرهای شوروی و حتی اولیای توم های آنها گردید شاهرود یک نقطه با اصطلاح سرحدی قوای اشغالگران سرخ بوده در همین نقطه فرمانده لشکر را ساعت ها ارتش سرخ متوقف نموده و باسم بازرسی مانع از حرکت او بعمل ماموریت خود شدند در صورتی که چنانکه اشارت رفت قبلا در تهران از طریق دیپلماتیک مراتب اطلاع داده شده بود با این وجود فرمانده لشکر را در شاهرود متوقف نمودند. در تهران مقامات دولتی نمیخواستند و میل نداشتند این قبیل مداخلات ناروای قشون سرخ را در کاره های داخلی ایران هم جلوه گر سازند و میل نداشتند و نمیخواستند که دولتی ایران و شوروی با اینچنین کارهای نظامیان سرخ تیرگی پیدا کند ولیکن تمام این اقدامات با نقشه های قبلی انجام می شد و دولت شوروی همین که پایان جنگ با آلمان اعلام گردید، بر درنگ دست بکار اجرایی نقشه های تجاوز کارانه خود در برابر ایران گردید. شاید این نقشه از تاریخ غائله خراسان هنوز تاریخ مانده باشد که چگونه ممکن شد که چند افسر و سرباز با تدارکی اسلحه و سمیات در بکرگان فرار کنند؟ این نقشه هرگاه ابهامی داشته باشد ما روشن می سازیم و مدلل می شود که دولت شوروی از کمی و چه وقت در حال آنهمه کمک و یاری که ملت ایران در طول مدتی جنگ با او کرده نرفته های تجاوز و تهمه ملایم را در خاک ایران مطرح کرده بود.

باید این مطلب را قبل از شروع باین بحث متذکر شویم که یکی از علل مذاکره دربار مسئله تخلیه ایران در کنفرانس یوتسدام که در بحث گذشته شرح داده شده نانه خراسان بود. در باب غائله خراسان ما قبلا و بطور کلی شرحی داده ایم ولیکن چنانکه در همان بحث متذکر شدیم نکته ی اساسی دولت شوروی برای تجزیه تمام توابع اشغال شده بنوسند ارتش سرخ از ایران و ضمیمه کردن آنها بخت شوروی - اولاً از مدتها پیش و در مسکو بدقت تهیه شده بود و ثانیاً همان ایام که سفرای کبار روسیه در تهران و رادیو مسکو و خبرگزاری تاس و زمانه ایران گرمین و نخست وزیر شوروی در آماریه کنفرانس تهران از خدمات و فداکاری های صادقانه و جوانمردی ملت ایران و شجاعت و شجاعت و ویژه شجاعت و درست کاری مردم ایران و راندگان ایرانی، تعارف نثار سرو روی ایرانیان نموده و نشان و مدال برانندگان ایرانی میدادند که بزم خود همه را فریفته و خوار کرده و در خفا برای تجزیه قلم شرقی و شمال و شمال غرب ایران و جدا کردن آنها از دست دروازه های تهران شرح نقشه نموده بودند.

اکنون موضوع غائله خراسان و اساساً وضع خراسان که در اشغال ارتش سرخ بوده و مداخلات آنها در امور داخلی داخل ایران شرح داده می آید و متذکر می شویم که موضوع خراسان در صورتیکه نقشه حائله و تجاوز کارانه شوروی و عمال مزدور و خائن او خنثی و تپه می ماند تاریخ ایران بعد از جنگ بدون غائله جور دیگر نوشته می شد و دیگر احتیاجی بر روی مسخه آوردن پیشه وری و دستیاران مزدور و بیادین او. در آذربایجان نمی شد.

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۴ سرهنگ ستاد احسن توفیق که در انال تبصره سپهد و توفیق وزیر جنگ هستند فرمانده لشکر خراسان گردید در آن هنگام دولت ایران از جهت اینکه نسبت تراکت سیاسی و دوستی را کرده باشند معمولاً

مدنی بود در شیراز پرنس اصحاب گرفتار بود و اکثر دکتر های آنجا نتوانستند مبالغه نمایند در نتیجه بشهرن آمد خدمت آقای دکتر ابراهیم صفی رسیده و ایشان معاینه کردند و در بیمارستان پرلوی بستری نمود و با عمل جراحی اینجانب با بکلی بهبودی بخشیدند بدین سبب که در تهران بکلیان پزشکان و ایشان را دارم - عاشق پیرزی شیراز

۶۷۹۷۱

لازم است گفته شود که در این شرح مداخلات که بیرون می آید و